

## غافلگیری با ازدواج سفید



سرگرد  
سمانه مهربانی  
معاون اجتماعی پلیس  
تهران بزرگ

پیرمرد غمگین و ناامید روبه‌روی افسر پرونده نشسته بود. افسر در حالی که نکاتی را در پرونده پیش‌رو یادداشت می‌کرد، گفت: فعلا اقدام دیگری نمی‌توانیم انجام بدهیم. من سعی می‌کنم دخترتان را مجاب کنم به

خانه بازگردد.

پیرمرد سری تکان داد و گفت: من که دیگر مغزم کار نمی‌کند، ان‌شا... شما بتوانید ما را از این بن‌بست نجات بدهید. بعد از گفتن این جمله از اتاق خارج شد. خیلی کنج‌کاو بودم بدانم مشکل پیرمرد چیست. افسر، پرونده را بست و داخل کتو گذاشت و در حالی که در کتو را می‌بست، گفت: این هم عاقبت سختگیری افراطی به فرزند.

شاکي یک دختر ۳۰ ساله دارد که اعتقاداتش از زمین تا آسمان با والدینش متفاوت است. همیشه در خانه با هم درگیر بوده‌اند و حتی اجازه اشتغال به فرزندش نداده و به خیال خودش با این همه سختگیری خواسته از او محافظت کند. آن قدر شیوه تربیتی‌اش اشتباه بوده که حتی یک نقطه مشترک بین اعتقادات و سبک زندگی‌شان وجود ندارد و ساده‌ترین باورها را نیز نتوانسته در ذهن دخترش نهادینه کند. خلاصه که در مقایسه با سبک زندگی والدینش درست مثل این است که دختر از یک

سیاره دیگر آمده باشد.

جنگ و درگیری‌های بین آنها و دخترشان آن قدر ادامه پیدا می‌کند که یک روز به خودشان می‌آیند و می‌بینند دختر خانه را ترک کرده است. فقدانش را که اعلام کردند ما تحقیقاتمان را شروع کردیم و متوجه شدیم دختر برای این‌که بتواند مستقل و به دور از خانواده‌اش زندگی کند تن به ازدواج سفید داده و با یک فرد لالابالی و خلافکار همخانه شده است. در حال حاضر با او زندگی می‌کند و حاضر به برگشت نیست. این طوری می‌شود که از شدت سختگیری والدین فرزند از آن طرف بام افتاده است.

## نظریه کارشناسی

شکل‌گیری هویت دینی در افراد موضوعی است که به تدریج و طی سال‌های بلوغ و نوجوانی اتفاق می‌افتد و امکان ندارد با اجبار و دیکته کردن اعتقادات شکل بگیرد. وظیفه والدین در این دوران کمک به فرزند است آن هم با در اختیار گذاشتن کتاب، فیلم و منابع مفید و سوق دادن او به سمتی که پاسخ شبهات و سؤالات را شخصاً پیدا کرده و به باور برسد. اعتقاد و هویت دینی که تحت فشار خانواده شکل بگیرد شخص را به سمتی می‌برد که به محض دور دیدن چشم خانواده، همه قوانین دیکته شده را زیر پا می‌گذارد.

## فرب پز شک بلاگرها را نخورید

رئیس اداره تشخیص و پیشگیری پلیس فتا درخصوص جولان دلالان و سودجویانی که از طریق فضای مجازی با حيله و نیرنگ بیماران را شناسایی و در یک چرخه غیرقانونی ویزیت و جراحی انجام می‌دهند، توصیه‌هایی به شهروندان ارائه داد.

سرهنگ حسن کریمی در ادامه بیان کرد: متأسفانه امروزه شاهد افزایش پدیده شوم پزشک بلاگرها و پزشک‌نماهایی

هستیم که در فضای مجازی وجهه پزشکان خدوم را خدشه‌دار می‌کنند.

این مقام انتظامی با اشاره به این‌که پلیس فتا منطبق با وظایف خودش در این زمینه در حال ورود است، تصریح کرد: اغلب کسانی که در این حوزه وارد شده‌اند، کسانی هستند که صرفاً ماساژور بوده ولی خود را پزشک معرفی کرده و به‌صورت غیرقانونی در زمینه جراحی‌های زیبایی، پیکرتراشی و فیزیوتراپی فعالیت می‌کنند.

وی تصریح کرد: مردم باید بدانند کسانی که پزشک هستند اغلب به تبلیغات در شبکه‌های مجازی نیاز



عکس تزیینی است

## گفت‌وگو با سارق حرفه‌ای موتورسیکلت

## هفته‌ای ۱۵ تا ۲۰ میلیون درآمد داشتم!

را باز کرده و موتوری را سرقت کردی. چطور این سرقت را انجام می‌دادی؟

داخل زندان شاه‌کلید ساختن را یاد گرفتیم. از هر ۱۰ در ورودی راحت چهار در را باز می‌کرد. وارد پارکینگ می‌شدم و اگر موتور داشت سرقت می‌کردم.

خانه‌ها را چگونه شناسایی می‌کردی؟ کاملاً شانسی انجام می‌دهم. اگر کلید باز می‌کرد وارد می‌شدم و موتور داشت سرقت می‌کردم.

اگر می‌رفتی داخل و موتور نداشت، چه چیز سرقت می‌کردی؟ هیچ چیز. من فقط موتور سرقت می‌کنم و اگر موتور داخل پارکینگ نبود، دست‌خالی بر می‌گشتم.

بیشتر در کدام منطقه سرقت می‌کردی؟ جای خاصی نبود. تاکسی اینترنتی می‌گرفتم و چهارتا محله پایین‌تر یا بالاتر خانه‌ام در شرق تهران سرقت می‌کردم.

بیشتر چه ساعتی سرقت می‌کردی؟ روزها که هوا روشن بود می‌رفتم که کسی شک نکند.

گواهینامه موتور داری؟ خیر، ندارم.

در چه‌هات پشیمانی ندارد! چه پشیمانی‌ای؟ دزدی کردم و حالا دستگیر شده‌ام. فقط این بار زمینگیر شدم و خیلی شاکي دارم. چهار دستگیری قبلی نهایت پنج موتور بود، این بار خیلی شده و نمی‌دانم چند سال باید پشت میله‌های زندان باشم.

دوستان سارقم دوست شدم. ماهی چقدر از دزدی به دست می‌آوردی؟ هفته‌ای ۱۵ تا ۲۰ میلیون تومان به دست می‌آوردم.

چرا همیشه با خود سلاح سرد داشتی؟ چون که اگر لازم شد از آن استفاده کنم و بتوانم از صحنه سرقت فرار کنم.

چطور با همدست آشنا شدی؟ صاحبخانه من یک زن معتاد دکانویس بود. یک مرد با او دوست شده بود که با او آشنا شدم و قرار شد در فروش اموال سرقتی کمک کند.

اولین باری که سرقت کردی یاد می‌آید؟ بله. وقتی صاحبکارم رضایت داد و آزاد شدم، یک دزد موتورسیکلتی را دزدید و من آن را از دزد زدم. بعد از آن دیدم سود در موتورزدی است.

چگونه موتور سرقت می‌کردی؟ در خیابان‌ها پرسه می‌زدم، اگر موتورسیکلتی را می‌دیدم که قفل و بست ندارد، آن را سرقت می‌کردم و برای مالخر می‌آوردم.

موتور را چطور روشن می‌کردی؟ سیم سوئیچ زیر کیلومتر بود، آن را می‌کندم و اتصال می‌دادم و با روشن‌شدنش فرار می‌کردم.

همه موتورها را این‌طور سرقت می‌کردی؟ نه. فقط موتور ۱۲۵ سی‌سی ایرانی این‌طور سرقت می‌شود، البته مدل قدیمی‌ها.

ماهی چند سرقت انجام می‌دادی؟ ماهی ۱۵ موتورسیکلت سرقت می‌کردم.

همسرت می‌دانست دزدی می‌کنی؟ اوایلش نمی‌دانست ولی بعد فهمید و قهر کرد.

فیلمی از تو منتشر شده که با شاه‌کلید در پارکینگ